



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا فَتْحُ الْاَبْوَابِ ١٣٠٥



سلام



« اعتماد » چرا و چگونه؟

جلسه چهاردهم – ۱۳ تیر ماه ۱۴۰۱

در دنیائی پُر از: «**تراحم** و **جاذبه**» و «**إبتلاء**»

اما بسیار «**قانونمند**» قرار داریم که هر لحظه،

با حوادثِ آن «**آزمایش** و **غربال**» می‌شویم،

و اگر به «**قوانین** حاکم بر آن» پایبند نباشیم،

به «**باتلاقِ رذائل**» سقوط کنیم.

چون « تنها عامل قانون شناس » ما،

« خودِ خدائی » یا « عقل » (و رسول باطنی) ماست،

پس فقط با غلبه « عقلانیت » بر **نفسانیت**،

می‌توانیم به « تعادل » و « قیام » برسیم

و از سقوط در ورطه « حیوانیت » در امان بمانیم.

اولین «**قانون**» در زندگی دنیا،
اینست که نباید «**سَاهون**» باشیم.

« ساهون » بودن یعنی:

« عمد و عمود و اعتماد نداشته‌ن »،

و زندانی « عادات یا هوس‌ها » بودن،

و با « رفتارِ بی‌توجه »، زندگی نکردن:

پس « وای » بر آنها که « **سهوی** » زندگی،

و « **بی توجّه** » عُمرشان را تلف می کنند:

فَوَيْلٌ **لِّلْمُصَلِّينَ** (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (مَاعُونَ/۵)

دومین « **قانون** » در زندگی دنیا،
اینست که باید « **مؤمن** » باشیم.

« مؤمن » با « اعتماد به عقل »،

به « باورِ قلبی » رسیده،

و برای حل تمام مسائل خود و دفع تمام شرور،

عاقلا نه به « خالقِ » خود « پناه » می‌برد.

سومین « قانون » در زندگی دنیا،
اینست که باید « صالح » باشیم.

« **صالح** بودن » یعنی:

با « **اعتماد** » به « **بدیهیاتِ عقلی** »،

باید در هر شرائطی،

« **فسادشناس** و **فسادگریز** و **فسادستیز** » باشیم.

پس به فرمان « **قرآن** » که می فرماید:

أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟

باید « تمام **اعتماد** » به « **رسول باطنی** »،

و « تمام **ایمان** و **توکل** » ما به « **خالق** » باشد.

پس « **شروترین و بدترین** » مخلوق،
هر فردی است که « **عاقل** » نباشد:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ

الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (أنفال/ ٢٢)

... وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ

عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (يونس/ ١٠٠)

پس بدونِ «**اعتماد** به **عقل**»،

هیچ راه دیگری برای:

«**اطمینان** به **خدا**»،

و «زندگی سالم و انسانی» وجود ندارد.

« اولین ثمرة اعتماد به عقل »

دستیابی به:

« عزیم و اراده مؤمنانه » است.

و « **ظهورِ ارادۀ** **مؤمنانه** »،

انسانِ عاقل را در « تمام امور »،

به « **مقامِ توکل** » می‌رساند.

مهمترین نشانه « **عزمِ عاقلانه** »،

و « **توکلِ مؤمنانه** »،

دستیابی به « **صبر** » و « **تقوا** »

و « **اخلاص و بی‌توقعی** » است:

پرسش ۱:



به چه دلیل «**تحوّل**» ساحران،
«**عاقلانہ**» و «**مخلصانہ**» بود؟

زیرا آنها پس از « تحوّل و ایمانِ عاقلانه »،

نه تنها هیچ « تهدید، تطمیع، تحریم، تمسخر »

و « بدترین شرائط » آنها را « متزلزل » نکرد،

بلکه دیگر « ادّعا » و « توقّعی » هم نداشتند،

و از خدا و رسول برای رهاییشان، معجزه نخواستند.

آنہا بجای « **ادّعا** »، بہ « **امید** و **دعا** » رسیدند:

قَالُوا: ... إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا

أَنْ كُنَّا أَوَّلَ **الْمُؤْمِنِينَ** (شعراء/ ۵۱)

... **رَبَّنَا**؛

أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا **مُسْلِمِينَ** (أعراف/ ۱۲۶)

«نفسِ اُمّاره» چیست؟

هر انسانی، در معرضِ «**هوای نفس**» است،

که با «**حواس**» به «**هوس**» می‌رسد،

و او را به رفتارهایِ «**غیر عاقلانه**» می‌کشاند،

لذا به این بخش از درونِ انسان،

«**خودِ اماره بالسوء**» می‌گویند.

«نفسِ لوّامه» چیست؟

با « فَعَّال » شدن:

بخش « عقلانی و منطق و وجدان » هر فرد،

او با « سنجش و ملامت » کارهای خودش،

« عاقلانه »، « متوجه خالق » خود می‌شود.

به این مرتبه از شخص، « خودِ لَوَّامه » می‌گویند.

نکته‌ی مهم «:

« **ملا مت** »، « دو نوع » است:

اگر « **عاقلا نه** » باشد،

« **توجّه** » فرد را به « **منزّه** **بودن خدا** » جلب می کند.

اما اگر « **نفسانی** » باشد،

به « **خود خوری بی فایده** » منجر می شود.

پرسی ۲:



یک « ملامتِ عاقلانه » در قرآن؟

« حضرت یونس » علیه السلام، با « **ملامتِ عاقلانه** » خود،

« گام اصلی » را برای « **توجه** » و « **توبه** » و « **اصلاح** » خود برداشت:

وَإِنْ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ **مَلِيمٌ** (۱۴۲)

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ **الْمُسَبِّحِينَ** (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

(صافات/۱۴۴)

وقتی به سوی کشتی پر گریخت * پس آنها قرعه انداختند و او از بازندگان شد * پس عنبرماهی او را بلعید در حالی

که او نکوهشگر خود بود * و اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود * قطعا تا روزی که برانگیخته می‌شوند در شکم او می‌ماند.

پرسش ۳:



یک « ملامتِ غیرِ عاقلانه » در قرآن؟

« فرعون » ابتدا با « تکیه بر موقعیت بیرونی » خود،
« مغرور » و « گستاخ » شد اما بعد از مواجهه با عذاب
« متأسّف » شد اما « معترف » و « مسبّح » نشد:

وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸)

فَتَوَلَّىٰ بِرْكَانِهِ وَقَالَ: سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹)

فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ. (ذاریات/ ۴۰)

«نفسِ مطمئنہ» چیست؟

بالاترین مرتبه « **رشد** » انسان « **اطمینان** » است،

و آن زمانی است که او

به « **ایمان** و **سلامت** و آرامشِ **قلبی** » رسیده،

و هیچ « **ریب** و **شک** و **تردید** و **اضطرابی** »،

و کمترین « **یأس** و **قنوطی** و **تزلزلی** » ندارد.

«انواع اطمینان» کدامند؟

« اطمینان »، ممکن است:

۱- محصلِ «**اعتماد**» به «**حواس**»،

و «**ناآگاهی**» و «**جهل**» و «**بیرونی**» باشد،

۲- یا محصلِ «**اعتماد**» به «**عقل**»،

و «**آگاهی**» و «**معرفت**» و «**قلبی**» باشد:

« اطمینانِ » برآمده از « اعتماد » به « حواس »،

حتماً « محدود » و « موقتی »،

و بسیار « ناپایدار »،

و عاملِ « دنائت » و « رذالت » و « شرارت »،

و « حسرت‌آفرین » و « خسارت‌بار » است:

اما « اطمینانِ » برآمده از « اعتماد » به « عقل »،

جنبهٔ « درونی » و « شناختی »،

و « معنوی و قلبی » دارد،

و عاملِ « آرامشِ پایدار » است.

«ریپ» یعنی چه؟

« رَیْب »،

« کمترین تَوْهَم و شک »،

و « ایرادگیری نفسانی »،

نسبت به « حَقَّانِیَّتِ » هر چیزی است.

پرسش ۴:



«شک» یعنی چه؟

« شک » یعنی: « دو دل » بودن

و « نداشتنِ قطعیت و جدیت »،

در انجام « کاری » که فرد را « متوقف »

و او را از هر خیر و کمالی، محروم می کند:

نساء: ١٥٧ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

يونس: ١٠٤ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي

.... وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ص: ٨ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا؟ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي ...

الدخان : ٩ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ

نکته‌ی مهم «:

« شک » کردن،

« گناه » نیست،

اما « توقف » در « شک »،

« گناه » است.

پرسش ۵:



«ترديد» يعنى چه؟

«تردید» یعنی:

به «عقب»، «نگاه کردن»،

و «عقب‌گرد»،

و «حقیقتی» را «رد» کردن.

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا

حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ... (بقره/١٠٩)

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُم عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا

وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِّنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ

فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... (بقره/٢١٧)

وَالْمُطَلَّقاتُ ...

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرُدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ ...

(بقره/۲۲۸)

و زنان طلاق داده شده

و شوهرانشان اگر آشتی بخواهند به برگرداندن آنها در مدت عدّه سزاوارترند ...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ،
يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (آل عمران / ١٠٠)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا،
يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (آل عمران / ١٤٩)

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها
إِن اللّٰهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (نساء / ٨٦)

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ

وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (مائده/٢١)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ

فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... (مائده/٥٤)

... إِذْ وَقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا

وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (أنعام/٢٧)

.... وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (أنعام/٢٨)

پریشانی



« یائی » چیست؟

« یأس » یعنی:

« قطعِ امید » از « خود »،

در رسیدن به هر « امرِ دنیوی »،

یا در دریافتِ « رحمتِ الهی »:

وَاللَّائِي يَئُسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ

... و زنان و دختران شما که از « عادت ماهانه » ناامیدند ... (طلاق/۴)

... الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ

... امروز اهل کفر از (نابودی) دینتان نومید شدند (نه از تحریف آن) ... (مائده/۳)

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَغْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ

وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا

(إسراء/ ۸۳)

و وقتی به انسان نعمت می دهیم (مغرورانه از توجه به ما و اطاعت از ما)
روی بر می گرداند و وقتی آسیبی به او می رسد ناامید می شود.

فَلَمَّا اسْتِیَاسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا

قَالَ كَبِيرُهُمْ:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتِقًا مِنَ اللَّهِ — (یوسف/۸۰)

پس وقتی از (یافتن) او ناامید شدند (احساس ناتوانی کردند) رازگویان کنار آمدند،

بزرگشان گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان با نام خدا پیمانی محکم از شما گرفته؟

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِـ: **آيَاتِ اللَّهِ** **وَلِقَائِهِ** **أُولَئِكَ يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي** **وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

(عنكبوت/۲۳)

و آنهائی که آیات خداوند و ملاقات او را انکار می کنند
آنها از رحمت ناامیدند و برایشان مجازات دردآور است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛

لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

قَدْ يَسُوءُوا مِنَ الْآخِرَةِ

كَمَا يَسُوءُ الْكَفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (ممتحنه/۱۳)

ای اهل ایمان؛ « آنهایی را که خدا بر آنها خشم کرده »، « به خدمت » نگیرید،
زیرا آنها « از آخرت ناامید » هستند همانطور که « کفار از اهل گور ناامید » هستند.

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ

وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ

إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

(يوسف/ ٨٧)

ای پسران من بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید

و از لطف و عنایت الهی ناامید نباشید

زیرا جز مردم کافر کسی از عنایت خدا ناامید نمی‌شود.

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ

وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا

فَنَجَّىٰ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (يوسف/ ١١٠)

تا وقتی که سفیران ما (از مردم) ناامید شدند،

زیرا (مردم) می‌پنداشتند به آنها دروغ گفته شده اینکه یاری ما به آنها می‌رسد
پس آنهایی را که لایق می‌دیدیم نجات یافتند و عذاب ما از مجرمان برنمی‌گردد

پرستی ۷:



« قنوط » چیست؟

« قُنُوط »، « جاهلانه و عاقلانه » دارد،

« قُنُوط جاهلانه »، « قطع امید » از:

« غفاریت » و « آمرزش »،

و « رحمت الهی » است:

قَالَ أَبَشِّرْهُمْ نِ عَلَى أَنْ مَسْنَى الْكِبَرُ فِيمَ تَبْشِرُونَ (٥٤)

قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَانِطِينَ (٥٥)

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ

(حجر/٥٦)

گفت آیا با اینکه مرا پیری فرا رسیده بشارتم می‌دهید؟ به چه بشارت می‌دهید؟

گفتند: ما تو را به حق بشارت دادیم، پس از ناامیدان مباش.

گفت: فقط افرادِ «بی‌هویت و گم‌شده» از رحمت خدایشان ناامید می‌شوند.

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً، فَرِحُوا بِهَا

وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (روم/۳۶)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (روم/۳۷)

و وقتی مردم « بی تعقل » را رحمتی بچشانیم با آن « غیر مسئولانه شاد » می شوند،
و اگر به (سزای) عملکرد قبلی خودشان صدمه‌ای به آنها برسد، فوراً از خدا ناامید می شوند.

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ
وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ

(فصلت/۴۹)

انسان از تقاضای خوبی‌ها (برای خودش) خسته نمی‌شود، اما اگر
زیانی به او برسد، پس (از خودش و ما) مأیوس و ناامید می‌شود.

قُلْ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر/۵۳)

بگو ای بندگان من که بر خود زیاده‌روی کردید از رحمت خدا ناامید نشوید،
زیرا خداوند تمام گناهان (فردی) را می‌آمرزد و او همان آمرزنده مهربان است.

امّا « قُنُوطِ عَاقِلَانِه »،

« قَطْعِ اَمِيدِ از هر چيزی »،

« غَيرِ » از « خَداوَنَد » است:

وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ (؟)

مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا

وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (شوری/۲۸)

و او همانست که باران (حیاتبخش) را بعد از آنکه (همه) نومید شدند فرود می آورد
و رحمت خود را می گسترده و هم اوست که کارگزار ستودنی است.

نَدْعُوكَ حِينَ قَنَطَ الْإِنَامُ

وَمُنِعَ الْغَمَامُ... (خطبه/۱۱۵)

خدایا؛ تو را می خوانیم وقتی که همه ناامیدند
و ابر رحمت بر ما نمی بارد ...

پرستی ۸:



علائم «نفسِ مطمئنہ» کد اماند؟

اگر انسان به «**نفسِ مطمئنَه**» رسیده باشد،

علاوه بر «**آرامشِ قلبی**»،

می‌تواند همه چیز را از منظر «**الهی**»،

«**عالمانه**» و «**حکیمانه**» و «**عادلانه**» ببیند،

و بدون اندک «**اعتراضی**» به «**رضایت**» برسد:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (٢٧)

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً ... (فجر ٢٨)

ای نفس اطمینان یافته؛

با خشنودی به نزد خدایت برگرد ...

دومین علامتِ صاحبانِ «**نفسِ مطمئنَه**»،

علاوه بر «**آرامشِ پایدارِ قلبی**»،

و «**رضایت**» از «آزمونهای الهی»،

«**مرضی خدا**» شدن است:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (٢٧)

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (فجر/٢٨)

ای نفس اطمینان یافته؛

خشنود و خداپسند به نزد خدایت برگرد.

صاحبان « **قلب مؤمن** » از همه چیز « **رضایت** » دارند:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ

وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (مجادله/۲۲)

پریشانی ۹:



هنگامِ « زلزله » یا « طوفان »،
باید به « کجا »، « تکیه » کرد؟

یکی از « **قوانین** » آفرینش اینست که:

در شرائطِ « **بحرانی** »،

باید به « **چیزی** یا **شخصی** پناه بُرد که

خودش « **متزلزل** » (و هیجان زده) نباشد.

قرآن هم، مسلمانان را از « تکیه کردن »

به هر که به خود « **ظلم** » می کند، بازداشته است:

وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ... (هود/۱۱۳)

و به آنها که ستم کرده اند تکیه نکنید که آتش شما را فرا می گیرد ...

پس « همسران و والدینِ عاقل »،

برای جلبِ « اطمینانِ » اطرافیان‌شان،

باید قبل از آنها و در « درونِ » خودشان،

به « اعتماد و اطمینانِ قلبی » برسند.

پرسش ۱۰:



« یقین و مراقب » آن چیست؟

« **یقین** »، عالیت‌ترین مرتبه « **معرفت** »،

و بالاترین مرحله « **عبادت** » و کمالِ انسانی،

و نهایتِ اعتماد و توجّه کامل به « **خدا** »،

و روی‌گردانی از « **غیر** » اوست:

وَاَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر/۹۹)

« مراتبِ یقین »،

به استناد آیات قرآن، عبارتند از:

« علم الیقین »، « عین الیقین »،

و « حق^۳ الیقین ».

« علم الیقین » یعنی:

« تصوّر » و « تصدیق » یک موضوع است،

که با « استدلال » و « همزمان » قابل درک می‌شود.

مثل: « دیدن دود » و « تصدیق آتش »،

و « تصوّر شکر » و « تصدیق شیرینی » آن،

و « تصوّر آب » و « تصدیق خیزی و مایع » بودن آن،

« عین الیقین » یعنی:

« دیدن » و « مشاهده » کردن

« واقعیتِ چیزی » است.

مثل: « دیدن آتش. »

« **حق** **الیقین** » یعنی:

« **قرار گرفتن** » در « **واقعیت چیزی** » است.

به نحوی که انسان با آن چیز،

« **یکی** » شود.

مثل: « **قرار گرفتن در آتش** ». »

حضرت امام صادق صلوات الله عليه می فرمایند:

.... و المؤمنون فمن قوى منهم يقينه فعلامته:

۱- **التبري** من الحول و القوه إلا بالله،

۲- و **الإستقامه** على أمر الله و **عبادته** ظاهرا و باطنا

قد استوت عنده حالتا الوجود و العدم، الزيادة و النقصان،

المَدح و الذم، العزّ و الذلّ لأنّه يرى كلّها من عين واحد.

آنکه یقینش قوی است نشانه‌اش اینست که:

۱- از هر نیرویی جز خدا بیزاری می‌جوید

و فقط خدا را مبدأ هر قدرتی می‌داند.

۲- در انجام فرمان الهی و بندگی او چه در ظاهر و چه در باطن پایداری

و مقاومت می‌ورزد و بودن و نبودن، زیادی و کمی، ستایش و مذمت و

عزت^{۹۸} و ذلت^{۹۹} برایش برابر است زیرا مبدأ همه آنها را خداوند یکتا می‌بیند.



خدایا؛

ما را از « **ریب** و **شک** و **تردید** و **ناامیدی** » برهان،

و به اوج « **اعتماد عقلی** و **یقین قلبی** » برسان،

تا با « **ثبات** » در « **ایمان** » به تو « **توکل** » کنیم،

و در زمینه‌سازیِ ظهورِ آخرین حجتت سهیم باشیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى رَسُوْلِكَ

